



معرفی و نقد اجمالی کتاب مناهل العرفان فی علوم القرآن

علی اکبر محمدی^۱

چکیده

کتاب مناهل العرفان فی علوم القرآن اثر محمد عبدالعظیم زرقانی از عالمان برجسته مصری و استاد دانشگاه الازهر مشتمل بر اهم مسایل علوم قرآنی است که طی هفده مبحث و در دو جلد تدوین یافته است . وی در این کتاب کوشیده است ضمن پایبندی به آراء و نظریات عالمان سلف هم چون زرکشی، ابن جزری و بویژه سیوطی نیازها و مقتضیات جدید را نیز در زمینه علوم قرآنی مدنظر قرار دهد. این مقال به معرفی و بررسی اجمالی هفده مبحث کتاب پرداخته و سپس مبحث ششم آن «نزول قرآن بر هفت حرف» را با تفصیل بیشتری به نقد کشیده و نقایص و کاستی‌های آن را بطور مستدل و بر مبنای منابع و نظرات عالمان شیعی بیان نموده است.

کلید واژگان : محمد عبدالعظیم زرقانی ، مناهل العرفان ، علوم قرآنی .



مقدمه

کتاب مناهل العرفان فی علوم القرآن اثر محمد عبدالعظیم زرقانی متوفی ۱۳۷۲ هـ.ق است. وی در دانشکده اصول دین دانشگاه الازهر تحصیل کرد و به عنوان مدرس علوم قرآن و حدیث در همان دانشکده به تدریس پرداخت. علاوه بر اثر یادشده، المنهل الحدیث فی علوم الحدیث والبعث حول التبلیغ والارشاد را از آثار وی میتوان نام برد (زرکلی، ۶، ۲۱۰) همچنین وی در کتاب مناهل به مقالات و بحث‌هایی از خود که در مجله «الهدایه الاسلامیه» منتشر شده اشاره دارد. (زرقانی، ۱۸۴)

زرقانی در این کتاب اهم مسایل علوم قرآنی را در دو جلد فراهم آورد و آن را در سال (۱۳۶۲ هـ.ق) در قاهره توسط داراحیاءالکتب العربیه به چاپ رساند. این اثر اکنون یکی از منابع تحقیق در علوم قرآنی به شمار می‌رود. مؤلف در مقدمه کتاب هدف از تألیف آن را نشر علوم قرآنی به سبک جدید و مطابق با نیاز دانشگاه الازهر و نیز پاسخ به شبهاتی دانسته که در زمان او در این باره مطرح بوده است. او در این اثر در صدد تبیین پیوند عمیق اسلام با علم بر آمده و می‌کوشد تا اسرار و حکمتهای احکام شرعی و نیز گمراهی مدعیان جدایی دین از سیاست را آشکار سازد.

زرقانی روش کار خود را بدین صورت بیان می‌دارد: در کتاب خودم بین حاجت و نیاز دانشگاه الازهر که به یک کتاب تحقیقی و تحلیلی نیاز دارد و بین رغبت و میل عموم مردم و خوانندگان معاصر جمع نموده ام تا در حد سعی و امکان نوشته‌هایم را به اسلوبی ساده تر و روان تر تقریب نمایم. (زرقانی، ۱، ۱۱)

زرقانی در این اثر، به مناسبت‌های مختلف، شبهه‌های مخالفان اسلام را طرح کرده

و به آنها پاسخ داده است. وی در جای جای کتاب به تلاش دشمنان دین در مشوب ساختن افکار جوانان مسلمان اشاره دارد و در هر مبحثی به آیات قرآن استشهاد کرده است. لذا کوشیده تا کتابی فراهم آورد که برای دانش آموختگان نظام جدید آموزش نیز مفید باشد.

این مقاله در سه بخش شامل: معرفی کتاب، نقص‌ها و نارسایی‌های آن و نقد مبحث ششم سازمان یافته است.

الف) معرفی کتاب

کتاب مورد بحث هفده مبحث دارد که اینک به اجمال به معرفی آنها می‌پردازیم.

مبحث اول

در این مبحث معنی علوم قرآنی بطور مفصل از دیدگاه‌های مختلف مطرح شده است؛ سخن از معنای لغوی و اصطلاحی قرآن، نزد متکلمین و اصولیین و فقهاء رفته و سپس معانی علوم قرآن در ترکیب اضافی و معنای مدون آن مورد توجه واقع شده است. مؤلف فوائد این علوم را بر شمرده و قرآن را کتاب هدایت و اعجاز در زمینه‌های مختلف از جمله زمینه‌های علمی دانسته است.

مبحث دوم

مؤلف در این مبحث پیشینه تاریخی علوم قرآنی را گزارش کرده است. او این



پیشینه را شامل زمان قبل از تدوین، و زمان آمادگی برای تدوین و زمان تدوین علوم قرآنی به معنای عام آن دانسته و سپس آغاز پیدایش علوم قرآنی به عنوان یک فن و ظهور آن را در قرن چهارم و پنجم می‌داند. او سپس به بیان چگونگی تدوین علوم قرآنی از قرن ششم تا زمان خود پرداخته و مؤلفین نامدار هر قرن را معرفی می‌نماید. این دوره‌ها به اجمال عبارتند از:

۱- زمان قبل از تدوین

او بر این باور است که چون در زمان رسول خدا (ص) و صحابه ارتباط مستقیم با منبع وحی ممکن بود هیچ نیازی به تدوین و تألیف این گونه علوم احساس نمی‌شد و آنها با ذوق و قریحه و حافظه قوی خود، مطالب علوم قرآنی را نیک می‌فهمیدند.

۲- زمان مقدمه تدوین علوم قرآنی

در زمان خلافت عثمان که دامنه اسلام گسترش یافت و عجم را نیز در بر گرفت، او برای حفظ قرآن از تحریف دستور داد تا قرآنی را گرد آوردند و دیگر نسخه‌های آن را سوزاندند. و در همان زمان علی^(ع) به ابوالاسود دثلی دستور داد تا قواعد نحو را برای قرائت صحیح قرآن تدوین کند. پس از خلافت عثمان، در زمان خلافت بنی امیه، فعالیت برای نشر و گسترش علوم قرآنی بوسیله روایت و تلقین، و نه کتابت و تدوین، شروع شد. مجموع این فعالیت‌ها را می‌توان مقدمه‌ای برای تدوین علوم قرآنی دانست.

۳- عهد تدوین علوم قرآنی به معنای عام

قرن دوم هجری را می‌بایست شروع تدوین در علوم قرآن دانست؛ این امر با تفسیر قرآن شروع شد. از این رو، وی برخی از کاتبان تفسیر همچون شعبه بن حجاج و سفیان و عینه و وکیع بن جراح را نام می‌برد؛ و اما علوم دیگر از قبیل اسباب نزول و نسخ و منسوخ در قرن سوم و در قرن چهارم اعراب القرآن، و نیز در قرن پنجم مبهمات و مجاز القرآن تدوین یافت. سپس دامنه علوم قرآن در موضوعات مختلف از قبیل علم قرائت، امثال القرآن و بدائع القرآن در قرن‌های بعد گسترش یافت.

۴- آغاز علوم قرآنی به مثابه یک فن

از نظر نویسندگان تاریخ علوم قرآنی این فن از قرن هفتم مطرح شده است. اما زرقانی می‌گوید:

من در مصر به کتابی از علی بن ابراهیم بن سعید مشهور به «الحوفی» متوفای سال ۳۳۰ هـ با عنوان «البرهان فی علوم القرآن» در سی جلد دست یافتم که اکنون ۱۵ جلد آن بصورت پراکنده موجود است. در این اثر انواع مسائل علوم قرآنی از قبیل اعراب، تفسیر، علم وقف، علم قرائت و مباحثی دیگر مانند اسباب النزول و نسخ و... مطرح شده است. البته آن کتاب در اصل تفسیر بر قرآن است و مؤلف موضوعات علوم قرآنی را به مناسبت، ذیل آیات، تحت عنوان مستقل آورده، و مورد بحث قرار داده است. زرقانی خود از هر قرن یکی دو نفر از کسانی را که در علوم قرآن تألیف داشته‌اند تا قرن دهم نام می‌برد.



مبحث سوم: نزول قرآن

مؤلف در این مبحث، معنا و انواع نزول قرآن و چگونگی دریافت وحی توسط جبرئیل از خداوند و نیز تعابیر غیر قرآنی که بر پیامبر نازل گشته و مدت زمان، دلایل و اسرار نزول تدریجی آن را به بحث گذارده است. او در پایان به نزاع بین معتقدین و منکرین وحی پرداخته و حقیقت وحی و انواع و کیفیت آن را از دیدگاه علمی بیان کرده و شواهدی از قبیل خواب مصنوعی یا مغناطیسی و اختراعات جدید از قبیل تلفنگرام و ضبط صوت و ... را برای تقریب به ذهن ذکر کرده است. زرقانی سرانجام در این مبحث وحی را از دیدگاه عقل طرح می کند و معجزه بودن وحی را پذیرفته و به شبهه‌های مربوط بطور کامل پاسخ گفته است.

مبحث چهارم: اولین و آخرین آیات نازل شده قرآن

در این مبحث فوائد شناخت اولین و آخرین آیه های نازل شده ذکر گردیده که از آن جمله شناخت ناسخ و منسوح است. مؤلف اقوال مختلف در این زمینه را طرح و بررسی کرده و سپس مثال‌های متعددی از آیات قرآنی در این زمینه ارائه نموده است. او نزول تدریجی و حکمت های آن را بطور واضح و استدلالی بیان نموده و به شبهه‌های مخالفان پاسخ داده است.

مبحث پنجم: اسباب النزول

در این مبحث از معنای سبب نزول و فوائد آگاهی از آن بطور مشروح سخن بمیان آمده است. مؤلف راههای شناخت سبب نزول و مسائل مختلف مربوط به آن از قبیل تعدد اسباب، نزول واحد، تعدد نازل، و سبب واحد و موضوعات علمی و

خواندنی دیگر را بتفصیل مورد تحقیق قرار داده و در پایان شبهه‌های مخالفان را طرح و به آنها پاسخ داده است.

مبحث ششم: نزول قرآن بر هفت حرف

در این مبحث معانی و ادله نزول قرآن بر هفت حرف به استناد شواهدی از منابع حدیثی اهل سنت و آثار و فوائد این گونه مباحث مطرح شده است. در بررسی معنای «نزول قرآن بر هفت حرف» پس از طرح هفت وجه در این زمینه، مذهب مختار را بنحو مستدل بیان داشته است. او سپس سؤالی پیش می‌کشد مبنی بر اینکه آیا حروف هفتگانه در قرآن‌های کنونی موجود است یا خیر و پس از بیان اقوال مختلف، شبهه‌هایی را طرح کرده و به آن پاسخ داده است.

مبحث هفتم: آیات مکی و مدنی

در این مبحث دو اصطلاح مکی و مدنی و فوائد شناخت آیات مکی و مدنی همراه با ملاک‌ها و راههای شناخت اینگونه آیات مطرح شده است. مؤلف سپس به تعداد سوره‌های مکی و مدنی و تعداد سوره‌هایی که در مکی و مدنی بودنشان اختلاف نظر است اشاره می‌کند. او سرانجام شبهه‌هایی را در این باره پیش کشیده و به آنها پاسخ می‌گوید.

مبحث هشتم: جمع آوری قرآن کریم

مؤلف در این مبحث به شیوه جمع آوری، حفظ و کتابت قرآن می‌پردازد. او سپس به تفصیل چگونگی کتابت قرآن در عهد رسول الله (ص) و ابوبکر و عثمان را



شرح می‌دهد و در ادامه استدلال‌های قائلان به ناقص بودن قرآن را طرح و به همه آنها پاسخ می‌دهد. وی همچنین به عواملی که باعث شد اصحاب پیامبر قرآن و احادیث را حفظ کنند پرداخته و چهارده عامل را ذکر و بر اهمیت و جدید بودن این بحث تأکید نموده است.

نویسنده آنگاه عواملی را که بخصوص سبب حفظ قرآن گشته بیان می‌دارد و به دلایل حفظ و نگهداری قرآن و سنت توسط اصحاب اشاره می‌کند. سرانجام چند آیه و روایت نبوی متضمن مدح صحابه آورده و مطابق مشی اهل سنت همه آنها را توثیق نموده و این امر را عین دفاع از قرآن و سنت دانسته است.

مبحث نهم: ترتیب آیات و سور قرآن

زرقانی در این مبحث به بیان معنی آیه و راههای شناخت آن و تعداد آیات پرداخته و دلیل اختلاف در آیات قرآن را ذکر نموده است. او سپس فوائد شناخت آیات را یادآور شده و در ادامه، ترتیب آیات را توقیفی و از طرف خدا دانسته و نظریه اجتهادی بودن آن را رد می‌کند. او سپس به معنی سوره و حکمت بخش بندی قرآن بصورت سوره‌های مجزا پرداخته و اقسام سور و نظرات مختلف پیرامون ترتیب آنها را بحث و بررسی کرده است.

مبحث دهم: کتابت قرآن کریم

در این مبحث اموری چون نبود خط و کتابت در جزیره العرب و چگونگی پیدایش آن مطرح شده است. مؤلف پس از بیان معنای امی بودن پیامبر به چگونگی

رسم الخط مصحف عثمان و قواعد و مزایای آن پرداخته و سرانجام شبهه‌های مربوط به کتابت و رسم الخط قرآن را طرح و به آنها پاسخ گفته است. او در رابطه با چگونگی مصاحف عثمانی و کم و کیف آن نیز بحث کرده است.

مبحث یازدهم: علم قرائت و قرآء

در این مبحث از معنای قرائت و چگونگی و زمان پیدایش علم قرائت سخن رفته و طبقات حافظان از صحابه و تابعین طرح و معروفترین آنان معرفی شده‌اند. مؤلف در ادامه به انواع مختلف قرائت و فوائد آن اشاره کرده و بدنبال آن ضوابطی را برای پذیرش قراءات به دست می‌دهد. او همچنین به معرفی انواع قرائت‌ها از حیث سند پرداخته و پس از طرح آراء مختلف پیرامون قرائت‌های هفتگانه قرآء سبعة را معرفی نموده است. وی در پایان شبهه‌های مربوط را پیش کشیده و به آنها پاسخ داده است.

مبحث دوازدهم: تفسیر و مفسران

در این مبحث معنای تفسیر، فرق آن با تأویل، فوائد تفسیر، اقسام و ویژگی‌های تفسیر به مآثور تبیین شده است. مؤلف همچنین مفسران صحابی را نام برده و پس از ذکر ویژگی‌های تفسیر ابن عباس به ذکر مفسران تابعی و طبقات آنها پرداخته و برخی از چهره‌های برجسته آنان را معرفی کرده است. او سپس به بیان چگونگی تدوین تفسیر به مآثور در عصر تابعین پرداخته و تفاسیر و مفسرین معروف آن عصر را معرفی و خصوصیات تفسیری هر یک را بیان کرده است. در این مبحث از روشهای تفسیری بعد از عصر اول و انواع و خصوصیات و اعتبار هر کدام به تفصیل



سخن رفته است. در پایان مهمترین تفاسیر در هر روش (روش تفسیر به رأی - تفسیر اشاری - تفسیر کلامی و تفسیر به مآثور) معرفی شده است.

مبحث سیزدهم: ترجمه قرآن و احکام آن

مؤلف در این مبحث نخست اهمیت طرح بحث ترجمه را یاد آور گشته و پس از اشاره به معنای ترجمه در لغت و عرف، اشاره به اقسام آن (ترجمه تحت اللفظی و ترجمه تفسیری) نموده و برتری و مزایای ترجمه تفسیری را بیان کرده است. او آنگاه به ذکر شرایط مترجم و لزوم اطلاع و تسلط او بر اصل و مفردات لغت و شناخت اسلوب فصاحت، بلاغت و لغات متشابه و مترادف پرداخته و فرق بین ترجمه و تفسیر را نیز بیان کرده است. وی پس از اشاره به معانی و مقاصد قرآن، ترجمه را قادر به رساندن تمام معانی و مقاصد آن ندانسته است. نویسنده لغات قرآن را یکی از وجوه اعجاز شمرده و ترجمه را در انتقال این وجه ناتوان دانسته و سپس به حکم شرعی ترجمه از دیدگاه علماء الازهر پرداخته است. او خود ترجمه به معنای تفسیر لغوی و مختصر را پذیرفته و به فوائد آن برای عموم مردم اشاره کرده است. مؤلف در ادامه شبهه‌های مربوط به انواع ترجمه را ذکر و پاسخ داده و در پایان حکم شرعی خواندن ترجمه قرآن در نماز از دیدگاه مذاهب مختلف را بررسی نموده است.

مبحث چهاردهم: نسخ

معنای لغوی و اصطلاحی نسخ، وجوه مختلف و شرائط و اهمیت آن در این

مبحث بیان شده است. نویسنده سپس فرق بین نسخ، بداء و تخصیص را خاطر نشان ساخته و دیدگاه‌های مختلف در مورد وقوع نسخ در قرآن را مورد بررسی قرار داده و دلایل وقوع نسخ را بر شمرده است. او پس از طرح شبهه‌های مخالفان نسخ و پاسخ به آنها حکمت الهی وقوع نسخ، راه‌های شناخت نسخ و انواع آن در قرآن را بیان کرده و به شبهه‌های مربوط به آن پاسخ گفته است.

زرقانی سپس به بیان اقسام چهارگانه نسخ شامل نسخ قرآن به قرآن - نسخ قرآن به سنت - نسخ سنت به قرآن و نسخ سنت به سنت پرداخته و ادله طرفداران و مخالفان هر قسم از نسخ را طرح و نقد و بررسی کرده است. در پایان، ۲۲ آیه مشهور به منسوخ را ذکر و نظر خود را درباره آنها بیان کرده است.

مبحث پانزدهم : محکم و متشابه در قرآن

در این مبحث، معنای لغوی و اصطلاحی محکم و متشابه و آراء و نظریات مختلف در این باره همراه با نظر خاص مؤلف بیان شده است. نویسنده با ذکر مثال‌هایی به بیان اقسام آیات متشابه پرداخته و حکمت آن را یادآور گشته و به شبهه‌های مربوط پاسخ داده است.

مبحث شانزدهم : سبک و اسلوب قرآن کریم

این مبحث به معنای لغوی و اصطلاحی اسلوب پرداخته و فرق آن با مفردات و ترکیبات را بیان نموده است. سپس از سبک و خصوصیات منحصر به فرد قرآن در جنبه‌های لفظی، زیبایی و احکام آن از جنبه‌های عقلی و عاطفی سخن رفته است.



سرانجام نویسنده شبهه‌های مربوط را پیش کشیده و به آنها پاسخ داده است.

مبحث هفدهم: اعجاز قرآن

در این مبحث، مطالبی چون وجوه اعجاز از نظر گاه‌های مختلف از قبیل لغت، سبک علوم و معارف و همچنین اعجاز از ناحیه سیاست و تدبیر امور مردم و خبرهای غیبی و ... مطرح شده و مؤلف به شبهه‌هایی در این باره پاسخ داده است.

ب) نقص‌ها و نارسایی‌های کتاب

در کنار محاسن فراوان کتاب نباید نقایص و کاستی‌های آن را از نظر دور داشت. عمده‌ترین اشکالات آن را می‌توان در سه محور خلاصه کرد:

عدم مراجعه به منابع دست اول

۱- دقت در مطالب کتاب نشان می‌دهد که مؤلف خود به بسیاری از مآخذ و منابع مراجعه مستقیم نداشته و در موارد فراوان به منابع واسطه رجوع و احتمالاً به حافظه شخصی تکیه کرده است؛ به عنوان مثال، هر چند کتاب‌های «الاتقان» سیوطی و «البرهان» زرکشی در علوم قرآنی مرجع و دست اول محسوب می‌شوند، اما به هیچ وجه نمی‌توان آنها را در اخبار و احادیث، منابعی دست اول دانست. زرقانی برای استناد به احادیث و روایات می‌بایست به منابع اصلی مانند صحاح سته و ... مراجعه شود نه به منابع یاد شده؛ با این که خود سیوطی نیز منابع مورد استفاده را به درستی ذکر نکرده و در اکثر موارد به عباراتی نظیر «اخرج الحاکم» و «قال البیهقی» و ... بسنده کرده است و در مواردی حتی همان اشاره مختصر را هم ندارد.

شاید عدم ذکر منابع در آثار قدما را نتوان عیب شمرد؛ اما این شیوه در آثار زرقانی که از متأخران است و می‌کوشد تا با سبک و روش علمی و برای دانشجویان کتاب مرجع بنویسد نقصی آشکار است.

زرقانی در صفحه ۲۴۲ جلد اول کتاب، اثری به نام «فهم السنن» را به «محاسبی» نسبت می‌دهد و از آن مطلبی را نقل می‌کند. این اشتباه ناشی از اعتماد نویسنده به نسخه موجود از کتاب «البرهان» است. چرا که در البرهان همین سخن را از کتابی به نام «فهم السنن» نقل می‌کند و کتاب را به محاسبی نسبت می‌دهد. در حالی که به گفته دکتر یوسف عبدالرحمن مرعشی در هامش کتاب البرهان، صاحبان تراجم کتابی به این نام از او ثبت نکرده‌اند و احتمالاً منظور زرکشی کتاب «فهم القرآن» اثر محاسبی است و این اشتباه ناشی از بی‌دقتی ناسخان کتاب زرکشی است.» (زرکشی، ۱، ۱۳)

مؤلف می‌نویسد برخی از شیعیان معتقدند در قرآن سوره‌ای به نام ولایت بوده که به کلی حذف شده است. (زرقانی، ۱، ۲۷۳) تحقیقاً و این قول را از کسانی نقل می‌کند که نسبت به شیعه عناد داشته‌اند؛ زیرا قول مذکور در هیچ یک از منابع شیعی نیامده، بلکه اولین بار در کتاب «دبستان المذاهب» آمده که نویسنده آن شخص ناشناخته‌ای است.

مؤلف ضمن آن که قول به تحریف قرآن را به شیعه نسبت می‌دهد به احادیثی از راویان شیعه استناد می‌کند که هم در ذکر نام آنان و هم در استنباط برداشت حدیث راه ناصواب رفته است. مثلاً بجای راوی، احمد بن ابی نصر بزنطی، محمد بن نصر را ذکر کرده است (زرقانی، ۱، ۲۷۴).

این امر به روشنی نشان می‌دهد که زرقانی به منابع شیعی از جمله اصول کافی که



حدیث مذکور در آن است هیچ گونه مراجعه‌ای نداشته است.

۲- رعایت نکردن انصاف در داوریه‌ها

پایندی مؤلف به باورها و اعتقادات افراطیون اهل سنت موجب شده که بعضاً هنگام اظهار نظر در مورد آراء و مذاهب دیگر، از محدوده بحث علمی بیرون رود و شواهد و مستندات را از جایگاه خود خارج سازد. نمونه این لغزش‌ها را در مبحث جمع قرآن (مبحث هشتم) آن جا که به روایات مبنی بر تحریف قرآن در منابع شیعی اشاره دارد می‌توان یافت. در عین حال او نسبت به احادیث مشابه دال بر تحریف در منابع اهل سنت با تسامح و اغماض می‌گذرد و به توجیه نامناسب روی می‌آورد.

نمونه دیگر دفاع تعصب آمیز زرقانی از کسانی چون کعب الاحبار و وهب بن منبه است که او را به توجیه نامعقول اسرائیلیات منقول از آنها وادار می‌کند. (زرقانی، ۱، ۴۹۵ - ۴۹۶) و این در حالی است که بعضی از صحابه نظیر علی (ع) و ابن عباس و عمر و حتی برخی از عالمان معاصر اهل سنت چون رشید رضا هم به کذاب بودن و یهودی بودن این دو تصریح کرده‌اند (ابوریه، ۱۷۴).

۳- نقل و تأیید ناروای برخی از تفاسیر نادرست علمی

یکی دیگر از ضعفها و نقص‌های کتاب مناهل نقل و تأیید برخی از نظریه‌های علمی است که در تفاسیر علمی قرآن نقل شده و صاحب نظران آنها را مردود دانسته‌اند؛ از جمله نقل تأیید آمیز سخن طنطاوی در توجیه علمی حروف مقطعه. حروف مقطعه مشتمل بر ۱۴ حرف یعنی نیمی از ۲۸ حرف الفبای عربی است؛ عدد



۱۴ مبنای نظم جهان آفرینش است. مفاصل هر دست، مهره‌های فوقانی و تحتانی ستون فقرات انسان، مهره‌های ستون فقرات حیواناتی که از خلقت کامل بر خوردار و بچه‌زا هستند مانند گاو، شتر و ...، تعداد حروف شمسی و قمری در الفبای عربی و منازل شمالی و جنوبی ماه، هر یک ۱۴ عدد است و خداوند با بکار بردن ۱۴ حرف در حروف مقطعه در واقع اعلام می‌فرماید: قرآن با آفرینش هماهنگ و از ناحیه خالق حکیم این جهان است» (زرقانی، ۱، ۵۴۴)

واضح است که این شباهت یابی و تطبیق‌های بی‌مورد میان تعداد حروف به کار رفته در حروف مقطعه قرآن با پدیده‌های طبیعی دلیلی بر اثبات مدعای مذکور نیست. این گونه برداشت‌ها ناشی از فضای علم زده‌ای است که بر محیط و عصر نویسنده حاکم بوده است. جای تعجب است که زرقانی خود در جایی دیگر به خوانندگان توجه می‌دهد که قرآن کتاب هدایت است و زیاده‌روی در تطبیق قرآن با علوم تجربی برخلاف اهداف قرآن است (زرقانی، ۲، مبحث التفسیر و المفسرون)

ج) نقد مبحث ششم «نزول قرآن بر هفت حرف»

یکی دیگر از مباحثی که معمولاً اهل تسنن آن را تلقی به قبول کرده‌اند و آقای زرقانی هم بتفصیل در اثبات آن کوشیده بحث نزول قرآن بر هفت حرف است. ما در این مرحله حاصل سخن وی را ارایه و به بررسی آن می‌پردازیم.

نزول قرآن بر هفت حرف

زرقانی نزول قرآن بر هفت حرف را یکی از مظاهر رحمت الهی دانسته و می‌گوید:

این مبحث مبحثی شگفت و مطلوب است. چرا که در آن مظاهر رحمت الهی و تخفیف بر بندگان و سهل و آسان گردانیدن کتاب خدا برای قبایل عرب و همه اقشار امت اسلامی در هر عصر دیده می شود (زرقانی، ۱، ۱۳۰).

ما در بحث از ادله نزول قرآن بر هفت حرف با توجه به پیشینه تاریخی آن، روشن خواهیم کرد که بر خلاف نظر زرقانی نظریه نزول قرآن بر هفت حرف، مظهر رحمت الهی نبوده، بلکه سبب اختلاف و چند دستگی شده است زرقانی در بیان ادله نزول قرآن بر هفت حرف می گوید:

راهی جز این نیست که برای استدلال و اثبات نزول قرآن بر هفت حرف از احادیث صحیحی که از پیامبر (ص) نقل و از طرق بسیار وارد شده است، یاری طلبیم؛ و حدیث نزول قرآن بر هفت حرف را جمع کثیری از صحابه از جمله: عمر، عثمان، ابن مسعود، ابن عباس، ابوهریره، ابوبکر، ابی بن کعب، زید بن ارقم و ... روایت کرده اند. (همان، ۱۳۲)

او تا ۲۱ صحابی را نام برده و در ادامه می گوید:

این جمع از صحابه که انسان از تبانی نکردن آنها بر دروغ مطمئن و به همه آنان اطمینان است، امام ابو عبید قاسم بن سلام را بر آن داشته که قائل به «تواتر» این حدیث شود. (همان)

اینک نمونه‌هایی از احادیث مورد نظر زرقانی طرح و بررسی می گردد:

۱- مسلم با اسنادش از ابی بن کعب روایت می کند که گفت:

من در مسجد بودم، مردی وارد گردید و مشغول نماز شد و نماز را با قرائتی خواند که من بر آن قرائت ایراد گرفتم، آنگاه مرد دیگری وارد گردید و با قرائتی که غیر از قرائت اولی بود نماز را بجای آورد؛ سپس هر سه به

محضر رسول خدا (ص) وارد شدیم. ابی ابن کعب می گوید: من به رسول خدا عرضه داشتم: یا رسول الله این مرد نماز را با قرائتی خواند که من با آن مخالفت نمودم. سپس این مرد وارد شد و نمازش را با قرائتی که غیر از قرائت دوستش بود بجای آورد. رسول خدا (ص) به آنان دستور داد نماز خود را همانطور که قبلاً خوانده بودند بخوانند و هر دو قرائت نمودند، رسول خدا هم آنها را تحسین نمود. این جریان در من حالت دودلی و تکذیب، ولی نه مانند تکذیب دوران جاهلیت، ایجاد نمود. وقتی رسول خدا ناراحتی مرا دید بر سینه من زد و عرق خجالت سراپای وجود مرا گرفت، سپس فرمود: اَبی! بمن فرمان داده شد که قرآن را با یک سبک و روش بخوانم درخواست نمودم که کار بر اتم آسان شود، دفعه دوم نیز همان دستور تکرار شد و من همان درخواست را تکرار نمودم، بار سوم به من فرمان داده شد که قرآن را با هفت حرف و طریق بخوانم و بمن گفته شد که خداوند در برابر هر دفعه رد نمودن درخواست تو یک دعای دیگری از تو می پذیرد. آنگاه من گفتم: خدایا امت مرا ببخش! و دعای سوم را برای روزی نگه داشته‌ام که در آن روز همه به دعای من نیازمندند. (همان، ۱۳۳)

۲- مسلم با اسنادش از ابی بن کعب روایت می کند که رسول خدا (ص) در کنار غدیر در نزدیکی های قبیله غفّار بود که جبرئیل بروی نازل شد و گفت: یا رسول الله (ص) خداوند تو را فرمان می دهد که قرآن را با طریق واحد به پیروانت یاد دهی و آنان تنها با همان یک طریق قرآن را بخوانند. رسول خدا گفت: از خدا تقاضای عفو و اغماض دارم؛ زیرا پیروان من طاقت اجرای این دستور سنگین



را ندارند. اُبی می گوید:

دفعه دوم جبرئیل فرود آمد و گفت: خداوند می فرماید که قرآن را بدو طریق بخوانند. بار دیگر رسول خدا گفت: از خداوند امید عفو دارم، زیرا پیروانم این اندازه نیز طاقت ندارند. جبرئیل برای بار سوم نازل گردید و گفت: از طرف خداوند اجازه است که قرآن با سه طریق خوانده شود. رسول خدا باز هم تقاضای عفو و اغماض نمود و عجز و ناتوانی امت را پیش کشید تا دفعه چهارم جبرئیل فرود آمد و گفت خداوند اجازه می دهد که قرآن با هفت طریق خوانده شود و هر یک از این طرق هفتگانه در خواندن قرآن کفایت و تکلیف را ساقط می کند. (همان، ۱۳۶)

۳- ابن جریر طبری از اُبی هریره روایت می کند که رسول خدا (ص) فرمود: این قرآن با هفت سبک و تلفظ نازل گردیده است که می توانید آن را با هر یک از این سبکها بخوانید و در این مورد سختگیری نیست. فقط آیه رحمت را به عذاب و آیه عذاب را به رحمت تغییر ندهید. (همان، ۱۳۷)

از روایت های فوق چنین بر می آید که نزول قرآن بر هفت حرف در جهت توسعه و گشایشی در امر قرائت برای مسلمانان بوده است. زیرا همه مسلمانان نمی توانستند قرآن را یکسان بخوانند بر این اساس پیامبر از خداوند درخواست نمود تا وسعتی در خواندن قرآن حاصل شود، بدین طریق این وسعت و اجازه ادامه یافت تا به حروف و کلمات هفتگانه رسید.

برخلاف مضمون این روایت ها، کلمات هفتگانه نه تنها وسیله گشایش برای

مسلمانان و بنفع و صلاح آنان نگردید، بلکه در میان آنها سبب اختلاف و چند دستگی شد. تا جایی که عده‌ای از مسلمانان عده دیگر را تکفیر نمودند و عثمان مجبور گردید که قرائت را به یک حرف منحصر سازد و دستور دهد سایر قرآن‌ها را که وسیله اختلاف در میان مسلمانان بود بسوزانند. (خویی، ۲۵۸، ۱)

چگونه ممکن است پیامبر از خداوند چیزی را درخواست کرده باشد که خود مایه اختلاف و فساد در جامعه و امت است؟ و چگونه ممکن است که خداوند به چنین درخواست و تقاضایی جواب مثبت داده باشد؟!!

سیوطی می‌گوید: علماء و دانشمندان علوم قرآنی نوعاً یادآور شده‌اند که قرآن جز به زبان و لغت قریش به زبان دیگر نازل نگردیده است (سیوطی، ۱، ۸۱). همچنین سخنان عثمان خطاب به کسانی که از جانب او مأمور جمع‌آوری و تدوین قرآن گردیدند گفته سیوطی را تأیید می‌نماید؛ عثمان به آنان گفته بود هر گاه بازید بن ثابت در مورد قرآن دچار اختلاف نظر شدید آنرا به لغت قریش بنویسید. (حجتی، ۲۸۷)

به شهادت تاریخ، مسلمانان پس از اینکه عثمان قرآن را جمع‌آوری و به یک لغت نوشت با همه اختلافی که در نژاد و زبان داشتند آن را پذیرفتند و وحدت و یکدلی آنان سبب گسترش اسلام به خارج از جزیره العرب گردید.

آنان بدین طریق توانستند قرآن را یکسان بخوانند همان گونه که اکنون مشاهده می‌کنیم؛ اما با فرض صحت روایات مورد نظر زرقانی؛ عثمان و پیروان وی چه مجوزی داشتند که بر خلاف آن رفتار نمودند. با چنین فرضی، مسلمانان چگونه سخن عثمان را بر سخنان پیامبر ترجیح داده‌اند؟ این در حالی است که براساس روایات مورد تأیید اهل تسنن و تشیع عمل عثمان مورد تأیید اصحاب و حتی



حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) بوده است. (همان، ۴۴۳)

سیوطی در الاتقان می نویسد:

حارث محاسبی می گفت: کار عثمان در گردآوری قرآن مسأله بی سابقه‌ای نبوده است؛ بلکه کار مهم و ابتکاری عثمان تنها وادار کردن مردم به قرائت واحد بود که با گزینش وی و موافقت همه مهاجرین و انصار صورت گرفت و علی (ع) نیز فرمود: «لَوْ وَلَّيْتُ لَعَمِلْتُ بِالْمَصَاحِفِ الَّتِي عَمِلَ بِهَا عُثْمَانُ». (سیوطی، ۱، ۱۰۴)

پس چنین می نماید که روایات نزول قرآن بر هفت حرف دور از حقیقت بوده است. چطور ممکن است پیامبر که خود بر کتابت قرآن نظارت دقیق داشت و اجازه نمی داد چیزی را جابجا بنویسند دستور دهد که آن را به هر یک از هفت حرف که آسان تر است بخوانند؟ آیا این غیر از تحریف قرآن است؟ در روایات آمده است که عبدالله بن سعد کاتب وحی وقتی پیامبر به او فرمود بنویس «وَاللَّهِ غَفُورٌ رَحِيمٌ» او نوشت «وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» پیامبر از او منجزر شد و آیه شریفه «وَمَنْ قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ» (انعام/۹۳) در مورد او نازل شد. سپس پیامبر فرمود هر کسی عبدالله بن سعد را بباید اگر چه به پرده‌های کعبه نیز چنگ زده باشد باید او را بکشد. (حجتی، ۲۰۶)

روی همین اصل علماء متأخر اهل سنت مانند سیوطی و دیگران این روایات مورد نظر زرقانی را از مشکلات و متشابهاتی دانسته‌اند که مفاد و مفهوم آنها روشن نیست. (خویی، ۲۵۹)

همچنین عده زیادی از علماء شیعه روایات نزول قرآن بر هفت حرف را با ادله فراوان مردود شمرده‌اند.

زراره از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: «إِنَّ الْقُرْآنَ وَاحِدٌ نَزَلَ مِنْ عِنْدِ

واحدٍ وَ لَكِنَّ الْإِخْتِلَافَ يَجِيئُ مِنْ قَبْلِ الرُّوَاةِ» (حجتی، ۲۵۸).

فوائد نزول قرآن بر هفت حرف از نظر زرقانی و نقد آن

زرقانی برای نزول قرآن بر هفت حرف فوائدی را بر شمرده است:

- ۱- تسهیل امر قرائت برای مسلمانان با لهجه‌های مختلف، چون خواندن قرآن با قرائت واحد برای آنان مشقت دارد (زرقانی، ۱، ۱۳۸).
- ۲- بیان حکم الهی، مانند قول خدای سبحان درباره کفاره قسم که فرمود: «فَكَفَّارَتَهُ أَطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرَ رَقَبَةٍ» (مائده، ۸۹) که در قرائت‌های دیگر آمده «تحریر رقبه مومنه» که با این قید شرط ایمان در آزاد کردن بنده بیان شده است. (زرقانی، ۱، ۱۴۰)
- ۳- آشکار شدن عقیده‌ای که بعضی از مردم درباره آن به گمراهی افتاده‌اند، مانند قول خدای تعالی در وصف بهشت و اهل آن که می‌فرماید: «وَإِذَا رَأَيْتَ نَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَ مُلْكًا كَبِيرًا» (انسان، ۲۰) که قرائت کلمه (مَلِكًا) با ضم میم و سکون لام است. و در قرائت دیگری به فتح میم و کسر لام (مَلِكًا) آمده است. این قرائت دوم نقاب را از چهره حق درباره رویت خدا در روز قیامت توسط مؤمنین بر می‌دارد و قابل رؤیت بودن خدا را در روز قیامت ثابت می‌کند. (همان، ۱۴۲)
- ۴- دفع توهم از آنچه که مراد خداوند نیست؛ یکی از حکمت‌های این وجوه هفتگانه دفع توهم است از آنچه منظور خداوند نیست؛ مانند این آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ» (جمعه، ۹) که در قرائت دیگری به صورت «فَامْضُوا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ» آمده است. قرائت اول توهم وجوب شتاب به سوی نماز جمعه را در بر دارد اما قرائت دوم این توهم را بر طرف می‌کند؛ چرا



که (مضی) دلالت بر شتاب نمی‌کند (همان، ۱، ۱۴۳).

۵- همه قرائت‌ها با وجوه هفتگانه، کلام خداوند است و بشر در آن هیچ دخالتی ندارد و همه از طرف خداوند به رسول الله (ص) نازل شده و مردم هم آن را از رسول الله (ص) اخذ کرده‌اند. از نظر زرقانی این مطلب از احادیث گذشته فهمیده می‌شود؛ مثل آنگاه که دو نفر در قرائت اختلاف داشتند همراه با ابی بن کعب خدمت رسول الله رفتند و ایشان قرائت هر دو را تأیید کرد و فرمود: «هَكَذَا أُنزِلَتْ» (همان، ۱، ۱۴۳). او می‌گوید که آیاتی دلالت بر این دارد که تمام آنچه پیامبر می‌گوید از طرف خدا و وحی است و از پیش خود هیچ چیز را تغییر نمی‌دهد. مانند آیه: «قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا يَا يُوحَىٰ إِلَيَّ». (یونس، ۱۵)

نقد سخنان زرقانی

فواید یاد شده در معرض ایراد و اشکال‌های فراوان است:

در مورد فایده اول می‌توان پرسید که چگونه این تسهیل تنها به یک برهه و دوران کوتاهی از زمان اختصاص داشته و سپس برداشته شده است؛ در صورتی که مسلمانان در دوران‌های بعد به سبب تعدد فرهنگ‌ها و زبان‌ها بیشتر به تسهیل و توسعه نیازمند بودند.

افزون بر آن، لازمه نظر زرقانی آن است که امروز هم بتوان قرآن را با لهجه‌های متعدد قرائت نمود، اما می‌دانیم که این حکم برخلاف سیره و روش قطعی تمام مسلمانان است. (خویی، ۲۷۲)

مطلب دیگر اینکه اگر واقعاً قرآن بر هفت حرف نازل شده باشد چه ترجیحی دارد که حافظان می‌بایست تنها یک وجه آن را حفظ کنند و پیامبر بر چه پایه‌ای به

کتاب وحی دستور می‌داد که تنها یک وجه را بنویسند؟ اگر نظر زرقانی صائب بود می‌بایست همهٔ وجوه نوشته می‌شد و مانند لفظ قرآن که متواتر است بقیه وجوه هم به حد تواتر می‌رسید و حفظ می‌شد. چرا که خداوند خود فرمود: «انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون» (حجر، ۱۵)

زرقانی قید «مومنه» در «رقبه مؤمنه» را بیان حکم الهی می‌داند. مسلم است که قرآن «تبیانا لكل شیء» (نحل، ۸۹) و بیان کننده خود است و رسول خدا خود مبین مجمل یا عام است و نمی‌تواند از جانب خود چیزی بر آن بیفزاید. بنا بر این، اگر افزایشی از ناحیه خداوند صورت می‌گرفت پیامبر به کتاب وحی دستور می‌داد تا آن را ثبت نمایند. اما هرگز چنین چیزی به ما نرسیده و ادعای زرقانی را می‌توان نوعی تحریف قرآن تلقی کرد.

زرقانی آشکار شدن عقیده به رؤیت خداوند را حکمت دیگری برای نزول بر هفت حرف دانسته است؛ مطلبی که باید آن را از سست‌ترین و بی‌اساس‌ترین نظریات او بشمار آورد. او می‌گوید: کلمه (مَلِکًا) به این معناست که خداوند در روز قیامت با همین چشم ظاهر دیده خواهد شد. شگفت‌تر این که او مخالفان این عقیده را گمراه خوانده است!!

اما می‌دانیم که این گونه رؤیت مستلزم جسمیت و مخالف صریح عقل و نقل است و قرآن تصریح دارد که «لا تدرکه الابصار و هو یدرک الابصار» (انعام، ۱۰۳). گویا زرقانی غافل از این بوده که با این ادعا خود به وادی ضلالت افتاده است.

او می‌گوید کلمه (فامضوا) ارادهٔ شتاب را از عبارت (فاسعوا الی ذکر الله) نفی می‌کند؛ اما مبنای این برداشت نادرست روشن نیست. این تعبیر صراحت در شتاب دارد؛ یعنی می‌بایست به محض شنیدن اذان نماز جمعه از کسب و کار دست کشید و



به طرف نماز جمعه شتافت. معلوم نیست زرقانی بر چه اساسی تغییر و تبدیل واژگان قرآن را به رسول خدا (ص) نسبت داده است؟ با این که این امر خلاف اجماع مسلمانان بوده و اساس و شالوده قرآن را که معجزه همیشگی است درهم می‌ریزد، اعجاز جاودانی و حجیت را از آن سلب می‌کند و قرآن را بی اعتبار می‌سازد.

زرقانی این وجوه هفتگانه را کلام الهی و وحی منزل دانسته و مدعی است که همه از جانب خداوند نازل شده است!! در صورتی که پیامبر (ص) هیچگاه چنین دستوری نداده که قرآن را با هفت وجه بنویسند. نکته دیگر این که همه روایت های مربوط به نزول قرآن بر هفت حرف، خبرهای واحد بوده و نمی‌توان با تکیه بر آنها نزول قرآن بر هفت حرف را ثابت نمود.

معنای نزول قرآن بر هفت حرف

زرقانی در این باره می‌گوید:

بعضی گفته‌اند که سبعة احرف یعنی هفت لغت از لغات عرب و بعضی گفته‌اند که هر حرف از حروف قرآن هفت وجه دارد، لکن هیچ یک از آنها مراد نیست. بلکه منظور از «سبعة احرف» آن است که این لغات هفتگانه بصورت متفرقه و خیلی کم در قرآن وجود دارد و قاری قرآن مخیر است که قرآن را از هفت وجه، هر کدام که اراده کند بخواند. مراد این نیست که تمام کلمات قرآن را بر هفت وجه می‌توان خواند؛ بلکه منظور آن کلمات اندکی است که به وجوه مختلف قرائت شده است (زرقانی، ۱، ۱۴۷).

نظر مختار زرقانی در وجوه هفتگانه

زرقانی نظر خود را دربارهٔ وجوه هفتگانه و منظور از آن وجوه را همان نظر و رأی امام رازی دانسته که در «اللوایح» آمده است. وی هفت وجه را اینگونه بیان کرده و گفته است که اختلاف هر کلمه نمی‌تواند خارج از جهات هفتگانه‌ی زیر باشد:

وجه اول: اختلاف در اسماء از نظر افراد، تشبیه، جمع، تذکیر و تأنیث؛

وجه دوم: اختلاف در افعال از نظر ماضی، و مضارع یا امر بودن؛

وجه سوم: اختلاف از لحاظ اعراب و حرکات؛

وجه چهارم: اختلاف از لحاظ زیاده و نقصان؛

وجه پنجم: اختلاف از جهت تقدیم و تأخیر؛

وجه ششم: اختلاف بوسیله تغییر و تبدیل کلمات؛

وجه هفتم: اختلاف از جهت لغات و لهجه‌های مختلف مانند، فتح، اماله، تریق، تفخیم، اظهار، ادغام، و غیر این‌ها که ممکن است قبیله‌ای یکی از آنها را در کلمه‌ای بکار برد و قبیله دیگر عکس و خلاف آن را استعمال کند. (همان، ۱۴۸)

او سپس برای هر یک از این وجوه هفتگانه مثالی ذکر می‌کند و سعی در اثبات آنها دارد، اما با این همه ره به جایی نمی‌برد؛ زیرا:

۱- روایات حروف هفتگانه صراحت دارند که قرآن در ابتدا با حرف واحد نازل گردیده و سپس با در خواست پیامبر (ص) و اجازه خداوند وجوه قرائت آن به هفت وجه رسیده است. اینک باید پرسید: کدامیک از وجوه هفتگانه قبل از سایر وجوه دیگر بر پیامبر نازل شده است؟ روشن است که نمی‌توان مراد از حرف و وجه واحد را یکی از اختلافات یاد شده و مورد قبول زرقانی دانست. در نتیجه، حمل



حروف هفتگانه بر آن اختلافات نیز وجهی ندارد.

۲- دیگر این که اختلاف در اسماء و افعال که در این نظریه دو قسم محسوب شده در اصل یک قسم یعنی اختلاف در هیئت است. بنابراین دو قسم دانستن و در مقابل هم قرار دادن آنها مفهومی ندارد و اقسام اختلاف بیش از شش جهت نخواهد بود. (خویی، ۱، ۲۶۸)

۳- بنابه نقل خود زرقانی ابن قتیبه به صراحت اظهار نموده است که «اختلاف در ادغام، اظهار، روم، اشمام، تخفیف و تسهیل در یک کلمه، وحدت لفظ را به گونه ای بر هم نمی‌زند که بتوان اختلاف آنها را از قبیل اختلاف در کلمه دانست. (زرقانی ۱، ۱۵۴).

باقی بودن وجوه هفتگانه در مصاحف عثمانی

زرقانی آنگاه با این پرسش مواجه می‌شود که آیا وجوه هفتگانه در مصاحف عثمانی موجود است یا نه. او در جواب می‌گوید: گروهی از فقهاء و قرآء و متکلمین بر این عقیده‌اند که همه این وجوه هفتگانه در مصاحف عثمانی موجودند. زیرا بر امت جایز نبوده است که چیزی از قرآن را در هنگام جمع قرآن مهمل بگذارند. آنان اجماع دارند بر اینکه مصاحف عثمانی از روی مصحف ابوبکر نوشته شده و این مصحف وجوه هفتگانه را در برداشته است. بنا بر این اجماع امت بر آن است که غیر از مصحف ابوبکر هر کلمه دیگری را که در مصاحف باشد نپذیرند، در نتیجه همه وجوه هفتگانه که در مصحف ابوبکر است به مصحف عثمانی منتقل شده است. (همان، ۱۶۱)

اما این سخن نیز با اشکالاتی روبروست:

۱- هیچ دلیل محکمی در دست نیست که مصحف ابوبکر وجوه هفتگانه را در بر داشته باشد و ادعای زرقانی بدون دلیل است.

۲- زرقانی آنجا که نظر ابن جریر طبری را مبنی بر وجود وجه واحد در مصاحف عثمانی نقل کرده اجماع مورد ادعای خود را نقض کرده است. چون سخن طبری صراحت دارد که در زمان خلافت عثمان که قرآن ها جمع آوری شد تمام وجوه حذف، و فقط قرآن به یک وجه نوشته شد. (همان) گرچه زرقانی نظر ابن جریر طبری را نمی پذیرد اجماعی که وی در این باره ادعا کرده بر هم می خورد. زرقانی خود اشمال مصاحف عثمانی بر وجوه هفتگانه را پذیرفته و می کوشد آن را مستدل سازد، او می گوید: که اثبات این مطلب متوقف بر توضیح دو مسئله است، یکی فهم صحیح معنای احرف سبعة و دیگری نتیجه ای که رجوع به مصاحف عثمانی بدست می دهد.

زرقانی مراد از احرف سبعة را وجوه هفتگانه ای می داند که اختلاف در قرائت ها اعم از صحیح و شاذ و منکر به یکی از آنها باز می گردد، اما این سخن پذیرفته نیست. زیرا قرائت شاذ و منکر ممکن نیست همانند لفظ قرآن از ناحیه خداوند باشد و در صورت صحت قول زرقانی می بایست همه این هفت وجه از ناحیه خداوند بر پیامبر نازل می شد و به صورت متواتر و سینه به سینه در بین مسلمانان منتشر می گشت.

او معتقد است:

مصاحف عثمانی همه آن وجوه هفتگانه را در بر دارد و می گوید که هر یک از مصاحف مشتمل است بر بعضی یا همه این وجوه؛ بگونه ای که مجموع مصاحف خالی از وجهی از وجوه هفتگانه نیست (همان، ۱۶۲).



این سخن زرقانی نیز اشکال دیگری بدنبال دارد و آن اینکه اشتمال بعضی از مصاحف بر بعضی از وجوه، نه همه آنها، چه سببی دارد. آیا تفاوت بین مصاحف دلیل تحریف نخواهد بود؟ اگر همه این وجوه از طرف خداوند بر پیامبر نازل شده باشد چرا عثمان بعضی از وجوه را در بعضی از مصاحف ذکر نکرده است؟ او، سپس، برای اثبات ادعای خود از نسخه های رسم الخط عثمانی قرآن مثال هایی را ذکر می کند:

۱- او در مورد اختلاف در اسماء از نظر افراد و جمع، آیه «والذین هم لاماناتهم وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ» (مؤمنون، ۸) را از باب مثال ذکر کرده است. چون در مصحف عثمانی به صورت «لامنتهم»، نوشته شده اما با الف مقصور، تا اشاره به قرائت جمع هم باشد.

۲- در مورد اختلاف در افعال عبارت: «یَعْكفُونَ عَلَىٰ أَصْنَامٍ لَهُمْ» (اعراف، ۱۳۸) را ذکر شده که در آن کلمه «یَعْكفُونَ» به کسر و ضم کاف هر دو خوانده شده و هر دو قرائت موافق با رسم الخط مصحف عثمانی است. زیرا شکل فعل در رسم الخط، در هر دو قرائت تغییر نمی کند و مصحف عثمانی نیز نقطه و اعراب گذاری نشده است. (همان، ۱۶۳)

زرقانی فقدان اعراب و نقطه در مصحف عثمانی را حاکی از وجوه مختلف قرائت ها در آن دانسته، در صورتی که در آن زمان هنوز نقطه و اعراب مرسوم نبوده است. افزون بر آن، اکثر علماء اهل سنت بر این باورند که عثمان قرائت های مختلف را که سبب اختلاف شده بود از بین برد و مصحف را تنها به لغت و لهجه قریش نوشت. (سیوطی، ۱، ۲۰۸)

زرقانی در مورد وجه پنجم: یعنی اختلاف در تقدیم و تأخیر: آیه «فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ

وعدأعليه حقاً» (توبه، ۱۱۱) را برای نمونه ذکر کرده است؛ بنابراین که هر یک از دو شکل فعل رami توان به فاعل یا مفعول نسبت دادو هر دو قرائت نیز شنیده شده و به تواتر رسیده و موافق با رسم الخط مصحف عثمانی است.

او در این وجه مثال دیگری نیز ذکر کرده که چون با رسم الخط عثمانی سازگار نیست درباره آن قائل به نسخ شده است. آن مثال آیه «وجاءت سكره الموت بالحق» (ق، ۱۹) است که به صورت «و جاءت سكره الحق بالموت» نیز قرائت شده ولی در هیچ یک از مصاحف عثمانی یافت نشده است. (همان، ۱۶۴). زرقانی در مواردی که برای آرایه مثال کاملاً در می ماند آن وجه را منسوخ اعلام می کند. او می گوید:

اگر چه این وجه از قرائت (وجاءت سكره الحق بالموت) از ابوبکر و طلحه بن مطرف زین العابدین روایت شده، آن به تواتر نرسیده و در آخرین مرتبه ای که قرآن بر پیامبر عرضه شده منسوخ گردیده و صحابه بر وجه اول اجماع کرده اند و دیگر قرائت دوم جایز نیست. (همان)

این سخن زرقانی نیز صرف ادعا و فاقد دلیل است و اگر هم روایتی حاکی از نسخ این وجوه باشد با این فرض که این وجوه واقعاً از طرف خدا بر پیامبر نازل شده و جزء قرآن باشد ممکن نیست که روایات اندک و غیر متواتر آن را نسخ کند.

زرقانی برای نشان دادن اختلاف بوسیله تغییر و تبدیل کلمات (ابدال) از مصاحف عثمانی عبارت: «ان جاءكم فاسق بنبأ فتبينوا» (حجرات، ۶) را ذکر کرده که به صورت «فتثبتوا» هم قرائت شده است. او در این مورد قائل به تواتر شده و می گوید که هر دو وجه موافق با رسم الخط مصحف عثمانی است، چون در آن روزگار هنوز مصحف نقطه گذاری نشده بود. (همان) روشن است که فقدان نقطه و اعراب در مصحف عثمانی دلیلی بر وجوه هفتگانه قرائت ها در آن نیست.



نتیجه گیری

با توجه به عنایت و اهتمام پیامبر اکرم^(ص) به حفظ و صیانت قرآن از تحریف و همچنین به گواهی قرآن که می‌فرماید: «انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون» (حجر، ۹) اگر قرآن که با حرف واحد نازل شده بادرخواست پیامبر برای تسهیل در کار امت نزول آن به هفت حرف رسیده بود، قطعاً پیامبر آن را بگونه‌ای بیان می‌فرمودند که ابهامی برای امت نماند و بر همه اتمام حجت شود. چون در این باره تواتر و اجماع نیست نمی‌توان پذیرفت که وجوه هفتگانه جزء قرآن باشد. علاوه بر آن بعدها نیز که مصحف عثمانی نقطه گذاری شد جز یک وجه در آن منظور نگردید بنابراین، قول به وجود وجوه هفتگانه در مصحف عثمانی در واقع تحریف قرآن است؛ امری که هیچ یک از مذاهب اسلامی آن را نمی‌پذیرند. از سوی دیگر، با توجه به روایت امام باقر^(ع) و امام صادق^(ع) مبنی بر اینکه الفاظ قرآن دارای نزول واحد از نزد (خدای) واحد و اختلاف قرائت‌ها ناشی از راویان است و تکذیب نزول قرآن به هفت حرف (کافی، ۲، ۶۳۰) روشن است که قرآن بر وجه واحد نازل شده است، بنابراین، نزول قرآن بر هفت حرف سخنی ناروا و مجعول است. هدف از گسترش و جعل این گونه احادیث توجیه قرائت‌های مختلف بوده است.

حدیث سبعة احرف هم که در روایات اهل سنت وارد شده و بر آن ادعای تواتر کرده‌اند نه تنها تواتر آن اثبات نشده بلکه با دیگر احادیث در تعارض است؛ افزون بر آن، سندیت و دلالت این حدیث نیز خالی از اشکال نیست.

کتاب شناسی

- حجتی، سید محمد باقر: **پژوهشی در تاریخ قرآن کریم**، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵
- خوئی، سید ابوالقاسم: **البيان في تفسير القرآن**، تهران، انوار الهدی، ۱۴۰۱ هـ ق
- خیرالدین زرکلی: **الاعلام**، چاپ سوم، مصر، داراحیاءالکتب العربیه، ۱۳۸۹ هـ ق
- زرقانی، محمد عبدالعظیم، **مناهل العرفان في علوم القرآن**، قاهره، داراحیاءالکتب العربیه، ۱۳۶۲ هـ ق.
- زرکشی، محمدبن عبدالله، **البرهان في علوم القرآن**، چاپ اول، داراحیاءالکتب العربیه، مصر، ۱۳۷۶ هـ ق.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن ابوبکر: **الاتقان في علوم القرآن**، دمشق، دارابن کثیر، ۱۴۱۴ هـ ق.
- محمود ابوریه: **الاضواء على السنه النبویه**، چاپ پنجم، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، بی تا.

